

بخش چهارم
شرح فرازهایی از
دعای مکارم الاخلاق

(۱)

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»

دعای صالحان

همه دعاهای وارد شده از سوی ائمه اطهار (ع) وسیله گرانبهایی برای تقرب به خدای متعال هستند، ولی برخی از دعاها مزایای دیگری نیز دارند؛ گنجینه هایی از علوم و معارف اهل بیت (ع) در آن ها ذخیره شده است، که با دقت در آن ها می توان به اندازه ظرفیت، فهم، معرفت و دقت خود از معارف بلند و گرانبهای آن ها بهره جست. دعای مکارم الاخلاق از جمله آن ها است. هر فراز این دعای شریف حاوی پیامها و درسهای مهمی برای انسان است. همان طوری که از نام این دعا پیداست، موضوع این دعا متمرکز در مسائل اخلاقی است و با دقت در مضامین آن می توان به نکات بسیار ارزشمند اخلاقی دست یافت.

نام این دعا به ما یادآور می شود که در مقام درخواست از خدای متعال، نباید تنها به امور مادی و دنیوی توجه داشت. شاید اکثر

کسانی که

۱. صحیفه سجاده، دعای بیستم.

دعا می کنند، بیشتر متوجه نیازهای مادی جسمانی، اجتماعی و... خود هستند و کمتر توجه دارند که کسب فضایل اخلاقی نیز نیازمند درخواست از خداست؛ بلکه به همان اندازه که فضایل اخلاقی از امور مادی برتری دارد، باید برای به دست آوردن آن بیشتر و عمیق تر دعا کرد.

ما معمولاً زمانی به سراغ دعا می‌رویم و از خدا طلب کمک می‌کنیم که احساس کنیم وسایل مادی برای رفع آن حاجت در اختیار ما نیست.

«فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»

زمانی که در وسط دریا امواج خروشان و سهمگین بلند می‌شود و انسان خود را در معرض غرق شدن می‌بیند، آنگاه دست به دعا برمی‌دارد؛ وقتی که با مشکل بزرگی روبرو می‌شود و رفع آن را در توان خود نمی‌بیند، از خدا طلب یاری می‌نماید. در حالی که باید هر چیزی را که طالبیم و بقاء آنچه را که داریم تنها از خدا بخواهیم، زیرا عالم هستی تحت قدرت اوست؛ سر رشته دار همه اسباب و مسببات اوست و نیز آنچه خدا به ما عطا می‌کند، خود ضمانت بقاء ندارد و بقاء آن به دست خداست. و از این نظر تفاوتی میان احتیاجات پیش پاافتاده و نیازهای معنوی و اساسی انسان وجود ندارد.

کارگری که صبح از خانه بیرون می‌آید تا برای کسب روزی حلال به کار خود مشغول شود، باید بیندیشد که دست، پا، چشم، عقل، حیات و نعمتهای بی‌شمار دیگری که در اختیار اوست، همه از جانب خداست و اگر

۱. عنکبوت / ۶۵.

﴿ صفحه ۲۷۷ ﴾

در هر کدام از این اسباب خللی حاصل شود، او به خواسته‌هایش نمی‌رسد؛ پس باید همراه با تلاش و کوشش، نیازهای خود را از خدا بخواهد.

دانشجویی که مشغول تحصیل علم است، باید در پی تحصیل علم تلاش کند، اما بداند که استاد، هم مباحثه، کتاب، گوشی که می‌شنود، فهمی که درک می‌کند، سلامتی و... همه از خداست و اگر هر کدام از آنها قوام نیابد، او نمی‌تواند به تحصیل علم بپردازد؛ پس باید از خدا بخواهد که اسباب علم آموزی را برای او فراهم آورد.

یکی از نیازهای اساسی انسان تحصیل مکارم الاخلاق و سجایای انسانی است. درست است که باید با تلاش و کوشش اخلاق سیئه را از خود دور ساخت و فضایل اخلاقی را جانشین آن‌ها نمود، ولی چون اختیار همه اسباب و مسببات تنها به دست خداست، باید توفیق کسب آن‌ها را از خدا خواست. این اسباب و وسایط که در نظام خلقت وجود دارند، همگی بجاری فیض خدایند.

ذکر صلوات برای استجابت دعا

ذکر صلوات بر محمد و آل محمد نشانه ادب در مقابل پیامبر اکرم (ص) و موجب استجاب دعاست. در بعضی از روایات تصریح شده است که برای استجاب دعا، آن را با صلوات بر محمد و آل محمد آغاز کنید، زیرا صلوات بر محمد و آل محمد همواره مستجاب است و خدا کریم تر از آن

﴿ صفحه ۲۷۸ ﴾

است که دعای اول را مستجاب کند و دعای دوم را مستجاب ننماید.^۱ و در روایات دیگری آمده است که دعایتان را با صلوات شروع و با آن ختم کنید، تا دعای شما بین دو دعای مقبول واقع شود و مستجاب گردد، زیرا خدا کریم تر از آن است که اول و آخر دعا را مستجاب کند و وسط آن را مستجاب ننماید.^۲

در این دعای شریف نیز در ابتدای دعا و در پایان هر چند فرازی از آن، صلوات بر محمد و آل محمد ذکر شده است.

راه وصول به کاملترین مراتب ایمان و برترین یقین

امام (ع) پس از ذکر صلوات می‌فرماید:

«وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ»

کامل ترین مراتب ایمان را به من مرحمت کن و یقین من را برترین یقین قرار بده.

وقتی که انسان از خدا امور معنوی را طلب می‌کند، باید بهترین و بالاترین مراتب آن را بخواهد. معمولاً ما در مورد نیازهای مادی و دنیوی خود طالب بهترین ها هستیم و از خدا نیز آن را طلب می‌کنیم، ولی برای

۱. از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که فرمود: اِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ سِبْجَانَةٌ فَابْدِءْ بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ، فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَسْأَلَ حَاجَتَيْنِ، فَيَقْضِي أَحَدَهُمَا وَيُمْسِكُ الْآخَرَى. نَحْجُ

البلاغه، کلمات قصار / ۳۶۱.

۲. از ابی عبدالله (ع) نقل شده است که فرمود: مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةٌ، فَلْيَبْدِءْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، ثُمَّ يَسْأَلْ حَاجَتَهُ، ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَقْبَلَ

الطَّرْفَيْنِ وَيَدْعُ الْوَسْطَ، إِذَا كَانَتْ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَا تَحْجُبُ عَنْهُ. وسائل الشیعه، ج ۴ / ۱۱۳۷.

﴿ صفحه ۲۷۹ ﴾

کسب سجایای انسانی به مرتبه پایین آن اکتفا می‌کنیم؛ اگر بلند همت باشیم سعی می‌کنیم واجبات خود را انجام داده و از محرمات دوری جوئیم، تا به آتش جهنم گرفتار نشویم. اما امام (ع) در این دعا به ما تعلیم می‌دهد که کوتاه همت نباشیم و در دعاهای

خود ایمانی مانند ایمان انبیا و یقینی مانند صدیقین از خدا طلب کنیم، تا اگر لیاقت کسب آن مراتب عالی را نداشتیم، خدا به اندازه ظرفیت ما، آن را به ما عطا کند.

نعمتهای بزرگ مادی همواره با خود آفاتی به همراه دارند؛ هر چه نعمت مادی بیشتر، گرفتاری و دردسر و غصه آن نیز بیشتر است؛ اما نعمتهای معنوی این گونه نیستند؛ آن ها هر چه عالی تر باشند، لذت، سعادت و کمال آن ها نیز بیشتر خواهد بود؛ بنابراین، باید در مورد امور معنوی همت خود را متوجه بالاترین مراتب ایمان و یقین نمود و از خدا برای کسب آن ها یاری خواست.

ایمان دارای درجاتی است و قابل افزایش و کاهش است. قرآن کریم می‌فرماید:

«...و إِذَا ثَلَيْتَ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا»...

...و چون آیات خدا را بر آنان تلاوت کنند بر مقام ایمانشان بیفزاید...

امام (ع) در این دعا از خداوند بالاترین درجات ایمان را طلب می‌کند که هیچ کاستی نداشته باشد. شاید دلیل اینکه امام (ع) در مورد یقین به «بهترین» تعبیر نموده، این است که حقیقت یقین اعتقاد صد در صد قطعی

است که احتمال خلاف آن نمی‌رود؛ بنابراین، نمی‌توان گفت که یقین مراتب یا کم و زیادی دارد، اما می‌توان برای آن انواعی برشمرد. کیفیت یقین ها با هم متفاوت است؛ يك نوع آن یقینی است که از راه استدلال حاصل می‌شود و به آن علم الیقین می‌گویند و نوع دیگر آن یقینی است که با کشف و شهود حاصل می‌شود و به آن عین الیقین می‌گویند و نوع سوم آن که با یافتن حقیقت و اتصال به آن حاصل می‌گردد، به آن حق الیقین اطلاق می‌شود.

برای تقریب به ذهن می‌توان این موضوع را به شریعت گوارایی که در لیوانی وجود دارد تشبیه کرد: فردی آن را ندیده است، ولی توسط مخبر صادقی به وجود آن پی می‌برد؛ فرد دیگری آن شربت را در لیوان می‌بیند و فرد سوم، این شربت را می‌چشد. در اینجا هر سه نفر به وجود این شربت یقین دارند، اما نحوه یقین هر کدام متفاوت است. شاید منظور از «افضل» در این دعا نحوه کامل تر و بهترین یقین است، که معمولاً علمای اخلاق آن را به حق الیقین تعبیر می‌کنند.

تفاوت ایمان و اعتقاد

پیدایش علم و ادراک و اعتقاد اختیاری نیست؛ ممکن است مقدمات بعیده آن ها اختیاری باشد، ولی با فراهم آمدن آن مقدمات، بدون آنکه انسان بخواهد اعتقاد برای او حاصل می شود. انسان فردی را در پیش روی خود می بیند و یقین می کند که آن شخص در آنجا حضور دارد، یا بی اختیار دست بر روی آتش قرار می گیرد و می سوزد و از آن یقین حاصل می شود که آتش سوزاننده است. ممکن است انسان مطالبی را بداند، بدون

آنکه بخواهد؛ حتی ممکن است از این که به آن مطالب آگاهی یافته است در خود احساس ناراحتی کند. ولی برای کسب ایمان، غیر از اعتقاد یقینی یا ظنی، باید قلب نیز آمادگی داشته باشد؛ دل نیز بخواهد و جذب آن شود.

اگر دوست داشتن را کیفیت نفسانی بدانیم، این کشش، شوق، میل و دوست داشتن غیر از علم است؛ در این مقوله عنصر اختیار دخالت دارد؛ شخصی ممکن است با آنکه یقین دارد، نخواهد و نپذیرد. قرآن کریم درباره فرعونیان می فرماید:

«وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...»

و با آنکه یقین داشتند، به سبب لجاجت و ظلم و برتری طلبی آن ها را انکار کردند....

بعد از آنکه آیات الهی و آن معجزات عظیم به دست حضرت موسی (ع) ظاهر شد، با آنکه فرعونیان یقین کردند که حضرت موسی (ع) پیامبر خدا است و این معجزات از طرف اوست، ولی به سبب لجاجت، ستمگری و برتری طلبی خود، آن ها را انکار کردند و پیامبر خدا را ساحر و مسحور نامیدند؛ آنان در دلشان یقین داشتند، اما ایمان نیاوردند و انکار کردند. حضرت موسی (ع) خطاب به فرعون می فرماید:

«قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»

موسی گفت: «حَقًّا و یَقِیناً می دانی که این آیات را جز پروردگار آسمان ها و زمین نازل نکرده است...»

در این آیه دو ادات تأکید «لام و قد» آمده است؛ یعنی حقاً و یقیناً می‌دانی که این آیات را جز خدا، پروردگار جهان، نازل نکرده است؛ با این وجود، فرعون گفت:

«و قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي»...

و فرعون گفت: «ای بزرگان قوم! من هیچ‌کس دیگری را جز خودم، خدای شما نمی‌دانم»...

و ایمان نیاورد، ولی زمانی که در دریا غرق شد، گفت:

«... قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ»

... فرعون گفت: «من ایمان آوردم و شهادت می‌دهم که خدایی نیست، مگر آن که بنی اسرائیل به او ایمان دارند و من نیز تسلیم فرمان اویم».

ولی چون این سخن او از روی اضطرار بود، پذیرفته نشد. پس ایمان توسط مقدمات قهری حاصل نمی‌شود و عنصر اختیار در تحقق آن نقش دارد.

برای تحقق ایمان یقین صد در صد لازم نیست؛ با ظن قوی نیز می‌توان ایمان آورد؛ یعنی، دل را با آن ظن قوی همراه کرد و به احتمال خلاف آن توجهی ننمود و آن را پذیرفت. ولی بدون داشتن علم یا مرتبه‌ای از ظن نمی‌توان ایمان آورد. بسیاری از کسانی که در صدر اسلام به پیامبر (ص) ایمان می‌آوردند در آغاز، نسبت به اسلام یقین کامل نداشتند و بدین علت، برخی از آنان که به مرور شبهاتی برایشان پیدا می‌شد، مرتد شده، از اسلام خارج می‌شدند.

۱. قصص / ۳۸.

۲. یونس / ۹۰.

پس ایمان به سبب اعتقاد و تمایل به يك موضوع حاصل می‌شود. اعتقاد دارای شدت و ضعف است و از ظن تا کامل‌ترین نحوه یقین قابل افزایش است و تمایل نیز از میل سطحی تا عالی‌ترین مراتب عشق قابل تغییر است. این دو عنصر به مقدار شدت و ضعف خود بر قدرت ایمان تأثیر می‌گذارند؛ هر چه اعتقاد و شوق انسان نسبت به موضوعی بیشتر باشد، به همان نسبت بر قوت ایمان به آن موضوع افزوده می‌شود و با کاهش اعتقاد و تمایل، از شدت و قوت ایمان کاسته می‌گردد.

بنابراین، برای کسب ایمان کامل لازم است اعتقاد خود را تقویت نموده، دلایل متقن تری برای ایمان بیابیم و نیز موانع قلبی پذیرش ایمان را برطرف سازیم.

دلایل مخالفت امت ها با انبیا

یکی از عللی که موجب می شد اکثر امتها در ابتدای بعثت انبیا با انبیا مخالفت کنند این بود که انبیا انسان ها را به پذیرفتن معاد دعوت می کردند و پذیرش این دعوت برای بعضی از انسان ها بسیار دشوار بود؛ آنان برای خود خدایانی می ساختند و آن ها را پرستش می کردند، اما به خدای واقعی ایمان نمی آوردند. زیرا لازمه پذیرش توحید، پذیرفتن معاد و زندگی پس از مرگ است و چون آنان قدرت خدا را محدود می پنداشتند، نمی توانستند بپذیرند که خدای آنان می تواند دوباره آنان را زنده کند و آنان نتایج اعمال خود را در دنیای دیگری می بینند. پذیرفتن معاد به این معنا است که روزی همه اعمال و کردار انسان ها محاسبه می شوند و

﴿ صفحه ۲۸۴ ﴾

انسان ها به جزای اعمال نیک و بد خود می رسند؛ و کافران گمان می کردند که اگر از ابتدا آن را انکار کنند، راحت و آسوده خواهند بود و می توانند به راحتی به ارضای امیال خود بپردازند.

بهترین راه برای پذیرفتن معاد، دقت در قدرت خداست. او همان گونه که انسان ها را از نیستی به هستی آورد، می تواند بار دیگر آنان را زنده کند. قرآن کریم می فرماید:

«أَجْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ يَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ تُسَوِّيَ بَنَانَهُ بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ»

آیا آدمی می پندارد که ما دیگر، ابتدا استخوان های او را باز جمع نمی کنیم؟ بله ما قادریم خطوط سر انگشت او را نیز دوباره، مانند قبل، برگردانیم؛ بلکه انسان می خواهد آنچه در پیش دارد همه را به فجور و هوای نفس بگذراند.

علایم یقین

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

«روزی رسول خدا (ص) در مسجد با مردم نماز خواند؛ سپس نگاهش به جوانی افتاد که چرت می زد و سرش پایین می افتاد؛ رنگش زرد، تنش لاغر و چشمانش گود افتاده بود. رسول خدا (ص) به او فرمود: «حالت چطور است.» او گفت: «من به یقین

رسیده ام.» رسول خدا (ص) از گفته او تعجب کرد (خوشش آمد) و فرمود: «هر یقینی را حقیقتی است، حقیقت یقین تو چیست؟ او گفت: «ای رسول خدا (ص)! علامت یقین من این است که من را اندوهگین ساخته و شب ها بیدار و روزهای گرم تشنه ام نگه می دارد و من به دنیا و آنچه در دنیا هست بی رغبت شده ام و گویا عرش پروردگارم را می بینم که برای رسیدگی به حساب خلق بر پا شده و مردم برای حساب گرد آمده اند و من نیز در میان آنان هستم و اهل بهشت را می بینم که متعتمد و بر صندلی ها تکیه زده، یکدیگر را معرفی می کنند و اهل دوزخ را می بینم که معذبند و طلب کمک می کنند. و اکنون صدای زبانه های آتش در گوشم طنین انداخته است.» رسول خدا (ص) فرمود: «این جوان بنده ای است که خدا دلش را به نور ایمان روشن ساخته است.» ...»

و نیز از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

«مِنْ صِحَّةِ يَقِينِ الْأَمْرِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يَرْضَى النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ وَ لَا يُلَوِّمُهُمْ عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِهِ اللَّهُ ...»

از نشانه های صحت یقین مسلمان آن است که به بهای خشم خدا رضایت مردم را به دست نیاورد و آنان را به سبب آنچه خدا به آنان داده است سرزنش نکند. ...

از آیات الهی استفاده می شود که تنها کسانی می توانند از قرآن بهره

۱. اصول کافی، ج ۲ / ۵۳.

۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ح ۷ / ۱۴۳.

ببرند که به عالم غیب ایمان و به آخرت یقین داشته باشند:

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ... وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»

آن کسانی که به جهان غیب ایمان آرند و نماز بپا دارند و از هر چه روزیشان کردیم انفاق کنند... و آنان خود به عالم آخرت یقین دارند.

برای کسب علم یقین باید به ادله قوی درباره شناخت خدا و عالم غیب تمسك جست؛ همراهی یقین با عمل صالح موانع و تیرگی ها را از مقابل انسان می‌زداید و نفس انسان را برای کسب عین یقین و حق یقین آماده می‌سازد.

بهترین نیت و نیکوترین عمل

«وَأَنْتَ بِنَيِّْ إِلَى أَحْسَنِ النَّيَّاتِ وَبِعَمَلٍ إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ»

نیت من را به بهترین نیت ها و عمل من را به نیکوترین اعمال منتهی کن.

از اینجا استفاده می‌شود که نیت نیز مانند عمل، احسن و غیر احسن دارد و کمال و نقص اعمال تابع کمال و نقص نیت است. نیت پاک آن است که غیر حق در دل راه نداشته باشد، که به دست آوردن آن کار بسیار دشواری است. از ابی عبدالله (ص) نقل شده است که فرمود:

«النَّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ. أَلَا، وَإِنَّ النَّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ»

نیت از عمل افضل است، بلکه نیت تمام حقیقت عمل است.

۱. بقرد / ۳.

۲. اصول کافی، «کتاب الایمان والکفر»، «باب الاخلاص» ح ۴.

﴿ صفحه ۲۸۷ ﴾

منظور از نیت و عمل، کمیت آن ها نیست، بلکه مقصود کیفیت آن هاست. چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَوَةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»

خدا این عالم را با مرگ و زندگی آفرید، تا شما را بیازماید که عمل کدامیک از شما بهتر است.

در آیه شریفه فرمود «لیبلوکم ایکم اکثر عملا»؛ تا بیازماید که عمل کدامیک از شما بیشتر است.

برترین عبادت

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

«الْعِبَادَةُ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عِبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَوْفًا؛ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ. وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ؛ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ. وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حُبًّا لَهُ؛ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ. وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ.»

عبادت کنندگان سه دسته‌اند: گروهی خداوند را از ترس عذاب جهنم عبادت می‌کنند؛ این عبادت بردگان است و گروهی خداوند را به طمع بهشت عبادت می‌کنند؛ این عبادت مزدبگیران است و گروهی خداوند را از روی عشق و محبت به او عبادت می‌کنند؛ این عبادت آزادگان است، و این بهترین عبادت هاست.

۱. ملک / ۲.

۲. اصول کافی، ج ۳، «کتاب ایمان و کفر»، «باب عبادت»، ح ۵ / ۱۳۱.

﴿ صفحه ۲۸۸ ﴾

با معرفت و ایمان ضعیف نمی‌توان از خود انتظار نیتی خالص داشت. آنچه انسان را به کار وادار می‌کند انگیزه اوست و انگیزه تابع معرفت و ایمان انسان است و معرفت و ایمان حقیقت نیت را تشکیل می‌دهند. پس برای به دست آوردن نیت خالصانه، لازم است معرفت و ایمان انسان تقویت شوند. نیت خالص عمل صالح را با خود به همراه می‌آورد، زیرا بهترین اعمال آن است که با بهترین نیت همراه باشد؛ بنابر این، کلید همه کمالات کسب معرفت و قوی ساختن ایمان است.

انسان تا حدّی می‌تواند خودکاو کند و درباره انگیزه و نیت اعمال خود به تفکر بنشیند، که اگر جهنم و بهشتی وجود نمی‌داشت، آیا حاضر می‌شد نیمه‌های شب بستر گرم را رها سازد و نماز شب بخواند یا گرسنگی روزه ماه رمضان را تحمل کند و خود را از لذایذ مادی محروم سازد تا رضای خدا را به دست آورد؟ و آیا به خاطر محبت خدا و شکر نعمات الهی از گناهان دوری می‌جست؟

معرفت بعضی از انسان‌ها به حدّی می‌رسد که اگر جهنم نیز نمی‌بود، به شوق بهشت و نعمات فراوان آن خدا را عبادت می‌کردند؛ کسانی نیز یافت می‌شوند که نه از ترس جهنم و نه به شوق بهشت، بلکه چون خدا سزاوار پرستش است او را پرستش و عبادت می‌کنند، تا به او نزدیک تر شوند، محبت او را به دست آورند و نعمات او را شکر گویند.

باید برای به دست آوردن نیت والا تلاش بوقفه‌ای را آغاز کرد؛ با عمل صالح و تفکر در راز هستی و در این حقیقت که همه هستی از خداست و دوست داشتنی‌تر از او کسی نیست و تنها اوست که سزاوار

﴿ صفحه ۲۸۹ ﴾

پرستش است و با استمداد از خدا بر ایمان و یقین خود افزود و به نیت خالص دست یافت.

البته خلقت بهشت و جهنم و انداز از عذاب الهی و وعده بهشت، لطف بزرگی از جانب خدا بر بندگان است، زیرا بسیاری از انسان ها به آن معرفت عالی دست نمی یابند که خدا را تنها به خاطر محبت به او پرستش کنند، ولی به شوق بهشت یا ترس از جهنم او را عبادت می کنند و اگر بهشت و جهنمی نمی بود، این گروه از نتایج عبادت و ترك گناه بی بهره می ماندند و به کمال آن نیز دست نمی یافتند.

«اللهم وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي وَ صَحِّحْ بِنِيَّتِي مَا عِنْدَكَ يَقِينِي، وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي»

خدایا! با لطف خودت نیت من را عالی سازد و یقینم را یقین حقیقی قرار بده [و مگذار یقینم به شك آلوده شود] و با قدرت خودت راه جبران آنچه را که در گذشته خراب کرده ام به من عطا کن [تا آن ها را جبران کنم].

خدایا! من نمی توانم با ضعف خودم به نیت عالی دست یابم؛ اسباب این امر را باید تو برام فراهم سازی. منظور از «بِلُطْفِكَ» نعمتهای خاص و ویژه الهی است؛ یعنی، باید من را با رأفت و رحمت خودت حمایت کنی تا به نیت صحیح و کامل دست یابم. نیت کامل آن است که خدا فقط برای شکرگزاری و ادای وظیفه بندگی عبادت شود؛ عبادت برای نیل به ثواب یا ترس از عذاب آخرت هر چند نیت صحیح شمرده می شود، ولی نیت کامل نیست.

امام (ع) در ابتدای این دعا، فصلی به منزله دیباچه که فهرست کلی

﴿ صفحه ۲۹۰ ﴾

مطالب دعا یا محورهای اصلی خواسته های امام (ع) را در این دعا مشخص می کند بیان کردند؛ ملاک ارزش در اسلام، ایمان و عمل صالح است و برای آنکه آنچه به آن ها ایمان داریم در مقام عمل به عرصه ظهور برسد مقدماتی لازم است. لازمه ایمان کامل اعتقاد یقینی است و آنچه ایمان را به عمل مربوط می کند نیت است. خوردن، تلاش و کوشش، امساك از غذا، قرض دادن و قرض گرفتن و... همواره با ایمان ارتباط ندارند؛ هر کسی ممکن است چنین کارهایی را انجام بدهد. زمانی عمل انسان بهترین عمل محسوب می شود و با ایمان ارتباط پیدا می کند که واسطه آن نیت الهی باشد. بهترین نیت ها ارزشمندترین اعمال را به دنبال می آورد.

ایمان کامل، اعتقاد در حدّ بالاترین مراتب یقین، بهترین نیت خالصانه و ارزشمندترین اعمال، چهار محور اساسی و سرفصل های مطالب دعای مکارم الاخلاق هستند.

درخواستهای امام (ع) در این دعا قابل تشبیه به يك هرم مربع القاعده است. ابتدا محورهای این فضایل و ارزشهای بلند را به چهار مطلب خلاصه می‌کند، که به منزله وجوه جانبی این هرم هستند. همه این جوانب به يك نقطه منتهی می‌شوند. آن، نقطه قرب به خداست. جوانب این هرم بالاترین ایمان، برترین نوع یقین، ارزشمندترین نیت و بهترین عمل هستند. این، روی بیرونی هرم است. این چهار عنصر ارزشمند در درون هرم با یکدیگر ارتباط دارند و در یکدیگر اثر می‌گذارند و صفات ارزشمند دیگری را به وجود می‌آورند.

﴿ صفحه ۲۹۱ ﴾

(۲)

چون فطرت انسان به خیر و سعادت خود تمایل دارد، وقتی انسان توجه کند که برای چه آفریده شده و به چه منظور سرمایه حیات در اختیار او قرار داده شده است و مسیر سعادت او در چه سویی است، همه توان خود را برای رسیدن به قله سعادت و کمال خود به کار می‌گیرد.

بعد از آن چهار محور اصلی که ذکر شد، اولین مسئله این است که باید تمام همّ خود را صرف رسیدن به هدف خلقت، یعنی آنچه موجب کمال و سعادت می‌شود نمود؛ بدین منظور لازم است فعالیت‌های روزمره، تحصیل، تلاش برای به دست آوردن روزی، ارتباط با دیگران و... موجب غفلت انسان از سیر الی الله نشوند. در این فصل، امام (ع) از خدا می‌خواهد که او را موفق بدارد تا تمام توانش را برای رسیدن به قرب الهی صرف کند و آنچه نبود آن مانع حرکت یا موجب کندی حرکت او می‌شود تأمین نماید.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآكُفْنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ وَاسْتَغْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ»

...خدایا! آنچه موجب دل مشغولی من است از سر راه من بردار، تا دل من تنها متوجه تو باشد و من را به انجام وظایفی که در فردای قیامت در مورد آن‌ها از من سؤال می‌کنی موفق بدار.

﴿ صفحه ۲۹۲ ﴾

موانع فکری و قلبی، انسان را از اندیشیدن به مسئولیتهای خود در قبال خداوند باز می‌دارد. تهمیه وسایل زندگی، تجملات، مشکلات و... موجب می‌شوند که انسان نتواند به وظایفی که برعهده اوست فکر کند.

برطرف ساختن نیازهای ضروری انسان يك تکلیف الهی است و انجام تکلیف برای رضای خدا عبادت است و عبادت در رسیدن انسان به کمال مؤثر است؛ ولی آیا هر فردی که در صدد تحصیل روزی برمی‌آید، تنها به انجام واجب اکتفا می‌کند و آن را تنها به نیت اطاعت از خدا انجام می‌دهد؟ کسی که ازدواج می‌کند فقط برای رضای خدا همسر اختیار می‌کند و به لوازم آن پایبند می‌شود؟ یا نه،

دلخواه او نیز هست؟ آیا این ها دل مشغولی برای او به وجود نمی آورند و مانع عبادت و توجه او به خدا نمی شوند؟ و آیا همه فعالیت های اجتماعی و سیاسی مؤمنی که قدم در وادی اجتماع و سیاست می گذارد برای خداست؟ کسانی که در وادی اجتماع و سیاست وارد می شوند، اگر امور اجتماعی و سیاسی موجب دل مشغولی آنان شود، فراغتی پیدا نمی کنند تا با خدا راز و نیاز کنند و به او توجهی نمایند؛ چه رسد به اینکه بخواهند همه نیروهای خود را صرف عبادت کنند. پس باید برای علاج این مشکل، از خدا خواست تا نیازهای ما را تأمین نماید و یا ما را موفق بدارد تا به سادگی این نیازها را برطرف سازیم، به گونه ای که ما را از انجام وظایف بندگی و توجه به خدا و انجام عبادت خالصانه باز ندارند.

مسئولیت انسان

انسان تنها در مقابل خدا مسئول است، و تنها اوست که حق دارد از انسان

﴿صفحه ۲۹۳﴾

سؤال کند، زیرا همه هستی تنها از اوست. او مسئولیت های انسان را مشخص می کند؛ مسئولیت در مقابل پدر و مادر، همسایه، همسر، مردم، حیوانات و این مسئولیت ها در حقیقت مسئولیت انسان در مقابل خداست و باید در مورد این ها در مقابل خدا جوابگو بود. این دنیا محل امتحان و آزمایش انسان است و روز قیامت زمانی است که از انسان در مورد آنچه در اختیار او قرار داده شده است سؤال می شود. پس باید همه همت خود را در جهت ادای این وظایف به کار گرفت و از خدا طلب یاری نمود تا ضرورت های زندگی نیز موجب دل مشغولی ما نشوند و ما را از یاد خدا و از مسئولیت هایی که برعهده ماست غافل نسازند.

«وَاسْتَفْرَغْ اِيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ»

خدا! به من توفیق بده تا همه نیروی خود را در تمام ایام زندگیم، صرف آن چیزی بکنم که من را برای آن خلق کرده ای.

برای اهتمام به مسئولیت ها لازم است دل مشغولی های انسان محدود شوند و حتی انجام امور ضروری نیز انسان را از مسئولیت هایی که برعهده اوست غافل نسازند. با اهتمام به مسئولیت ها، انسان به هدف آفرینش نزدیک می شود.

هدف از آفرینش در قرآن

در قرآن کریم تعبیرهای مختلفی درباره هدف از آفرینش انسان بیان شده است. در آیه ای می فرماید، آفرینش شما برای آزمودن

شماست:

﴿صفحه ۲۹۴﴾

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» ...

خدایی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما، بندگان، را بیازماید، که کدامیک از شما از نظر عمل برترید.

و در آیه دیگری هدف از آفرینش را پرستش خدا برمی شمرد:

«مَا خَلَقْتُ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»

جن و انسان را نیافریدم، مگر برای آنکه من را پرستش کنند.

و در آیه دیگری می‌فرماید شما آفریده شدید تا به رحمت الهی و قرب به او برسید:

«إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» ...

مگر کسانی که پروردگارت بر آن‌ها رحمت آورد و برای همین آن‌ها را آفرید. ...

گرچه این آیات در ظاهر با هم مختلفند، اما هر سه، مراحل یک حقیقت را برمی شمردند؛ و به عبارت دیگر، اهداف قریب، متوسط و نهایی آن را بیان می‌کنند. هدف اصلی قرب به خداست؛ انسان در معرض عمل اختیاری و انتخاب قرار گرفته است تا پرستش و عبادت خدا را انتخاب کند و به قرب الهی دست یابد. اگر انسان مجبور به پیمودن راه صحیح بود، حرکت او حرکت متکامل انسانی نبود. قرآن کریم می‌فرماید:

۱. ملک / ۲.

۲. ذاریات / ۵۶.

۳. هود / ۱۱۹.

﴿ صفحه ۲۹۵ ﴾

«وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْهَا جَائِزٌ وَ لَوْ شَاءَ لَهَدَيْكُمْ أَجْمَعِينَ»

و بر خداست بیان راه عدل و راستی [و بعضی از راه‌ها راه جور و ناراستی است] و اگر خدا می‌خواست، می‌توانست همه

انسان‌ها را در مسیر راه صحیح قرار بدهد.

خدا در مقابل انسان راه های مختلفی را قرار داده است تا او با حرکت اختیاری خود راه کمال خویش را بیابد و در آن پای نهد. با موفقیت در این آزمون و انتخاب راه صحیح، يك مرحله از تکامل انسان طی شده است. برای اینکه زندگی انسان خداپسندانه شود، باید قدم در مراحل بعدی کمال گذاشت و کاری کرد که سراسر زندگی را بندگی خدا احاطه کند. هر چه هست از اوست و ما بنده او هستیم و از بنده جز بندگی نشاید. نیازهای دنیوی و لذت های مادی هدف نهایی انسان نیستند و باید به قدر ضرورت به آن ها پرداخت و عبادت و بندگی خدا را وجهه همت خود قرار داد و با عبادت و پرستش خدا به قرب الهی دست یافت.

عبادت مفهومی عام است و تنها شامل نماز و روزه نیست؛ هر کار خداپسندانه ای که برای خدا انجام گیرد عبادت به حساب می آید. حتی خوابیدن روزه دار در ماه رمضان عبادت است، زیرا روزه دار استراحت می کند، تا سحر به راز و نیاز با معبود بپردازد.

«وَأَغْنِنِي وَارْزُقْنِي بِالْعَمَلِ»

خدایا! من را از مال دنیا غنی ساز و روزیت را بر من زیاد کن و من را با نظر انداختن به اموال ثروتمندان امتحان مکن.

۱. نخل / ۹.

﴿صفحه ۲۹۶﴾

برای اینکه زندگی انسان مملو از اطاعت خدا شود، باید نیازهای مادی. خوراک، پوشاک، مسکن، محبوبیت اجتماعی و... مانع حرکت انسان نشوند.

تلاش برای به دست آوردن روزی حلال خود عبادت است، اما تفاوت زیادی بین آن و عبادتی که توجه دل انسان تنها به خداست وجود دارد. توجه به غیر خدا در عبادت، حرکت انسان را به سوی خدا کند می کند. هر چه توجه انسان به معبود عالم بیشتر باشد، حرکت الی الله او سریع تر خواهد بود. اگر تلاش برای به دست آوردن روزی حلال توجه انسان را به غیر حق معطوف ندارد و از خدایش غافل نسازد، او می تواند بهتر و عمیق تر به عبادت حق بپردازد و به تکامل حقیقی دست یابد.

طبیعت توانگری و در اختیار داشتن روزی وسیع اقتضا می کند که انسان به خود مغرور شده، از خدا غافل گردد و در مقابل او گردن کشی نماید. پس باید سعی نمود و از خدا خواست تا تلاش برای به دست آوردن روزی حلال موجب سرمستی و غفلت از مسئولیت هایی که برعهده ماست نگردد.

«وَأَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِنِي بِالْكَبْرِ»

خدایا! من را در نزد مردم عزیز بدار و من را به کبر مبتلا مساز.

همان گونه که انسان دارای نیازهای بدنی - فیزیولوژیکی - است، تعدادی نیاز روانی نیز دارد که یکی از آن ها احساس نیاز به محترم بودن است. البته کسانی که به مقام عالی معرفت می‌رسند، به ماسوی الله اعتنا نمی‌کنند و نیازی به احترام دیگران ندارند. گاهی برطرف شدن این نیاز طبیعی انسان را متکبر ساخته، جلو رشد او را می‌گیرد.

﴿ صفحه ۲۹۷ ﴾

تکبر دارای مفسد بسیاری است و مفسد دیگری نیز از آن به وجود می‌آید، و علاج آن با تفکر در حقیقت هستی انسان میسر است؛ اگر انسان این حقیقت را دریابد که از خود هیچ ندارد و وجود او متعلق به هستی بخش عالم است، چگونه می‌تواند خود را بزرگ تر از دیگران بداند.

«وَعَبْدُنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ»

خدایا! به من توفیق بده تا به عبادت تو پردازم و عبادتم را با عجبم فاسد مساز.

به دست آوردن توفیق عبادت تنها کافی نیست؛ ممکن است وسوسه های شیطانی در عبادت رخنه کند و انسان را به عجب مبتلا سازد. عجب، بزرگ و زیاد شمردن اعمال نیک خود و مسرور بودن و مستحق ثواب دانستن خویش از انجام آن اعمال است. عجب دارای مراتبی است.

۱. منت گذاردن بر خدا به سبب اعمال نیک خود. این مرتبه خطرناک ترین مراتب عجب است؛

۲. خوشحالی از اعمال نیک خود در مقابل خدا؛

۳. مستحق ثواب شمردن خویش؛

۴. بالاتر دانستن خویش از دیگر مؤمنان.

این رذیله دارای مفسد بسیاری است. امام علی (ع) می‌فرماید:

«من دخله العجب هلك»

کسی که در او عجب راه یابد، هلاک می‌شود.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱ / ۳۲۱.

﴿ صفحه ۲۹۸ ﴾

«وَأَجْرُ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيِ الْخَيْرِ وَ لَا تَمَحِّقُهُ بِالْمَنْ»

به من توفیق بده تا به مردم خدمت کنم و خدمت من را با منت گذاشتنم نابود منما.

ممکن است انسان توفیق پیدا کند برای رضای خدا نیازمندی را یاری رساند یا بیماری را مداوا کند یا فقیری را مستغنی سازد یا قرض های مقروضی را ادا نماید و یا... ولی پس از مدتی با سخنی یا عملی بر او منت گذارد؛ مثلاً به او بگوید: «اگر من چنین خدمتی را نسبت به تو انجام نمی‌دادم، تو از فلان گرفتاری نجات نمی‌یافتی.» این سخن همه آن خدمات را باطل می‌سازد. قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنْ وَالْأَذَى...»

ای کسانی که ایمان آوردید! کارهای خیرتان را با منت گذاشتن و آزار باطل نکنید. ...

«وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ»

اخلاق پسندیده را به من عطا کن و من را از فخر فروشی مصون بدار.

نکته مهم و ظریفی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که ریا در عبادت و منت گذاشتن در کار خیر تنها آفاتی نیستند که هلاکت انسان را به همراه دارند، بلکه ممکن است انسان از خود مراقبت کند و بر دیگران منت نگذارد و برای ریا عبادت خود را به دیگران نشان ندهد، ولی در دل خود نسبت به دیگران احساس بزرگی و عظمت کند و خود را برتر از دیگران پندارد. رفع این نقیصه نیز نیازمند تلاش بوقفه و طلب کمک و یاری از خداست.

۱. بقرد / ۲۶۴.

﴿ صفحه ۲۹۹ ﴾

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ لَا تَرْفَعَنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا»

...خدا یا! هر اندازه که من را در پیش روی دیگران عزیز و برتر می کنی، در پیش خودم خارجی و کوچکی را روشن تر ساز.

هر چه بر علم يك عالم افزوده می شود او به جهل خود بیشتر آگاه می گردد. اگر از يك شخص عامی که اطلاع علمی چندانی ندارد سؤال شود که از چند موضوع علمی بی اطلاعی، ممکن است به ده یا بیست مورد اشاره کند؛ ولی هر چه بر علم او افزوده می شود از جهل خود بیشتر آگاه می گردد، و شخص عالم بی نهایت مجهول علمی در پیش روی خود می بیند.

از دیدگاه معرفت، هر چه انسان خدا را بهتر بشناسد، به نیستی و نادانی و عجز و ناتوانی خود بیشتر پی می برد و اگر انسان به نقصهای خود اعتراف کند، از غرور رهایی می یابد. در غیر این صورت نفس طغیان می کند و انسان را به مفسد اخلاقی مبتلا می سازد. امام سجاد (ع)، در دعای ابوحمزه، خود را در مقابل خدا از همه گنهگارتر می داند و می گوید:

«فَمَنْ يَكُونُ أَسْوَأَ حَالًا مِنِّي»

کیست که بدحال تر از من باشد.

«و لَا تُحْدِثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا»

هیچ مرتبه ای از عزت در مقابل دیگران برای من ایجاد مکن، مگر آنکه به همان اندازه من را در پیش نفسم کوچک نمای.

دوستان خدا هر چه به خدا نزدیک تر می شوند متواضع تر می گردند؛ در مقابل، افراد جاهل و کم ظرفیت اگر مطلبی را یاد بگیرند یا کار خیر و

ثوابی انجام دهند، فکر می کنند از ملایکه نیز جلو افتاده اند یا همه خیرات عالم را انجام داده اند.

هر چه بر معرفت بندگان شایسته خدا افزوده می شود، آنان خود را در مقابل خدا ذلیل تر می بینند و تواضع حقیقی آنان بیشتر می شود. تواضع حقیقی آن است که انسان در دل نیز خود را کوچک ببیند، نه خود را به ظاهر در پیش روی مردم متواضع نشان بدهد، که این، نفاق و دورویی است. تواضع حقیقی جز با لطف خدا میسر نیست، زیرا نفس انسان سرکش است و به کمتر چیزی مغرور می شود.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ مَتَّعْنِي بِهُدًى صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ»

در این قسمت از دعا، امام (ع) دوام و بقاء این کمالات را از خدا طلب می‌کند، که تا پایان عمر این کمالات ادامه داشته باشند و انحرافی در آن‌ها حاصل نشود و انسان همواره در راه مستقیم ثابت قدم بماند.

در شرح سید علی خان بر این دعای شریف آمده است که در يك صحیفه قدیمی به جای «بُهِدًى صَالِح» «بُهِدًى صَالِح» آمده است. هُدًى به معنی سیره، روش و خط مشی است. بنابر این نقل، معنی این قسمت از دعا چنین است: «خدایا! من را از روش شایسته ای بهره مند کن که آن را تغییر ندهم.» اگر این عبارت «بُهِدًى صَالِح» باشد به این معناست که «خدایا! من را از هدایتی که صالح است بهره مند کن.» و هدایت اگر هدایت است، شایسته نیز هست و شاید مناسب نباشد که چنین گفته شود. البته می‌توان آن را توجیه کرد، ولی به نظر می‌رسد که بُهِدًى صَالِح

﴿ صفحه ۳۰۱ ﴾

مناسب تر است؛ با توجه به اینکه در روایتی نیز عین این عبارت. «الهُدًى الصالح». وجود دارد.

«و طَرِيقَةً حَقًّا لَا أَزِيعُ عَنْهَا»

و من را از راه و روش شایسته ای بهره مند کن که از آن راه منحرف نشوم] و همواره بر آن پایدار بمانم].

«و نِيَّةً رُشِّدًا لَا أَشْكُ فِيهَا»

و من را از نیت خیر و صلاحی برخوردار ساز که در آن متزلزل نشوم.

احتمالاً شك در این جا به معنای لغوی آن، یعنی اضطراب است؛ یعنی نیتی که در آن لغزشی نیست. ممکن است که انسان در منوی شك کند، اما معمولاً، خود نیت به شك و یقین متصف نمی‌شود.

در این بخش از دعا، امام (ع) سه خواسته از خدا دارد: ۱. رفتار شایسته و ثابت؛ ۲. راهی به سوی حق که انسان از آن منحرف نشود؛ ۳. عزم راسخ و پایدار بر کار درست و صواب، که تا انسان زنده است بر آن پایدار بماند. این سه جمله به ما می‌فهماند که آنچه از خدا می‌خواهیم و خدا به ما عطا می‌کند، بقاء و دوام آن نیز به دست خداست و باید آن را از خدا طلب نمود.

منزلت این بخش از دعا مانند این دعای شریف است:

«رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا» ...

پروردگارا! بعد از آنکه ما را هدایت کردی، مگذار از راه راست منحرف شویم. ...

۱. آل عمران / ۸.

﴿ صفحه ۳۰۲ ﴾

بعد از آنکه خدا ما را هدایت کرد، باید او ما را در مسیر راه راست مستقیم بدارد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَكَايْنِ مِنْ نَجْيِ قَاتِلٍ مَعَهُ رَيْثُونَ كَثِيرٌ... وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»

چه بسیار رخ داده که پیامبری، جمعیت زیادی از پیروانش در جنگ کشته شده... آنان در هیچ سختی جز به خدا پناهنده نشده و جز این نمی‌گفتند که پروردگارا! به کرم خود از گناه و ستمی که دربار خود کرده ایم درگذر و ما را ثابت قدم بدار و ما را بر محو و نابودی کافران یاری کن و مظفر فرما.

کسانی که هستی خود را در راه خدا با در اختیار گذاشتن مال و جان خود به پیروی از انبیا دادند، یکی از دعا‌های آنان این بود: «خدایا! ما را در راه راست ثابت قدم بدار».

انسان هر لحظه در معرض خطا و انحراف است. ابن ملجم مرادی کسی بود که نماز شب می‌خواند و در عین حال، شمشیر خود را بر فرق مبارک امیرالمؤمنین (ع) فرود آورد. زیر پسر عموی پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) بود. او سال‌ها در رکاب پیامبر اکرم (ص) شمشیر زد و پیامبر اکرم (ص) به شمشیر و بازوی او دعا کرد؛ سال‌ها جنگید و از مجاهدین بزرگ و از اصحاب بیعت رضوان شد، و بعد از رحلت پیامبر (ص) حبّ مقام او را به جایی رساند که در جنگ جمل به روی علی (ع) شمشیر کشید.

۱. آل عمران / ۱۴۶-۱۴۷.

﴿ صفحه ۳۰۳ ﴾

مرحوم حاج میرزا عبدالعلی تهرانی. رضوان الله تعالى علیه می فرمود: «من زمانی که جوان بودم، مراتب عالی معرفت را از خدا می خواستم و به مراتب پایین معرفت توجهی نمی کردم، همواره از خدا می خواستم که من را به جوار و قرب و رضوان خودش برساند، اما اکنون که پیر شده ام از خدا می خواهم که من را مسلمان بپرانند.» مؤمن از دنیا رفتن کار آسانی نیست. فکر، عقیده، ایمان، رفتار و اعمال انسان همواره در معرض تحوّل است. ممکن است فردی با يك شبهه ایمان خود را از دست بدهد؛ پس جا دارد که از خدا بخواهیم اکنون که ما را هدایت کرده ای و راه صواب را به ما نشان داده ای، ما را در این راه ثابت قدم بدار، تا در این راه تزلزلی در ما حاصل نشود. اگر انسان پیش از مرگ دچار شك و تردید شود، همه اعمال صالح او از بین می روند. قرآن کریم می فرماید:

«...وَمَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

خَالِدُونَ»

...و هر کس از شما از دین خود برگردد و به حال کفر باشد تا بمیرد، چنین اشخاص اعمالشان در دنیا و آخرت ضایع و باطل گردیده و آنان اهل جهنمند.

«وَعَمْرِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ، إِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ

غَضَبُكَ عَلَيَّ»

خدایا! تا زمانی من را زنده بدار که عمر من صرف اطاعت از تو شود و

۰۱. بقدر / ۲۱۷.

﴿ صفحه ۳۰۴ ﴾

اگر بناست عمر من چراگاه شیطان گردد، در آن زمان جانم را بگیر، قبل از آنکه به غضب تو مبتلا شوم یا غضب تو بر من ثابت پیدا کند.

ما قدرت درك امام (ع) را نداریم و درست نمی توانیم تصور کنیم که در چه حالی و به چه انگیزه ای این تعابیر از او صادر شده است، ولی صرف نظر از حیثیت صدور این کلام و اینکه آیا در مورد امام (ع) چنین فرضی ممکن است یا امام (ع) در مقام دعا بر مفروضات فی نفسه و برای تعلیم دیگران است، باید توجه داشت که در مورد ما چنین فرضی امکان دارد. ما معصوم نیستیم و عمر ما می تواند چراگاه شیطان واقع شود. زندگی، روح و دل ما مانند زمینی است که شیطان در آن وارد می شود و اگر هر لحظه عمر ما را گناه و سقوطی احاطه نماید و نیز موجب شود کمالاتی را که به دست آورده ایم پامال گردد، بهتر است که هر چه زودتر پایان یابد.

اگر انسان باور دارد که آخرتی هست، باید این دعا را از صمیم قلب از خدا بخواهد. ممکن است زمانی برای انسان فرا رسد که در معرض گناه قرار گیرد و شهوت یا غضب یا علاقه به مقام دنیوی بر او مسلط شده، پرده غفلت بر قلب او بیفتد و چشم و دل او را کور کند و آنگاه چیزی جز خواسته های نفسانیش نبیند و نشناسد. در آن زمان دیگر راه برگشتی نیست، اما قبل از اینکه به این وضع گرفتار آید، لازم است از خدا بخواهد که اگر بناست چنین روزی برای او پیش آید، همان زمان به زندگی او خاتمه دهد تا به چنین وضعی گرفتار نیاید.

این دعا خود موجب اصلاح اعمال انسان است، زیرا موجب می شود که انسان در این باره فکر کند و نگذارد که شیطان بر قلب و دل او سیطره

﴿ صفحه ۳۰۵ ﴾

پیدا کند و مرزهای دل خود را مستحکم سازد تا شك ها و شبه ها از این مرزها به قلب او نفوذ ننمایند. قرآن کریم در این باره می فرماید:

«وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يُخَوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَتَعَدَّ بِعَدِّ دِكْرِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ »

چون گروهی را دیدی که برای خورده گیری و طعن زدن در آیات ما گفتگو می کنند. [ایجاد شبهه می کنند] ، از آنان دوری بجوی [و با آنان منشین] تا به سخن دیگری بپردازند. و اگر شیطان فراموشی ساخت، بعد از آنکه متذکر کلام خدا شدی، دیگر با گروه ستمگران مجالست مکن.

قرآن می خواهد بفرماید، برای شخصی مانند پیامبر (ص) نیز جا دارد که چنین سفارشی شود، زیرا سخن باطل ممکن است در پیامبر (ص) نیز تأثیر کند.

این سخن منافاتی با آزادی ندارد. همان طوری که اگر به نوجوانی بگویند وزنه ۲۰۰ کیلوپی بلند نکن، کمربت خرد می شود، و اگر خواستی وزنه بردار شوی باید سال ها تمرین کنی تا آرام آرام قدرت بلند کردن وزنه های سنگین را پیدا کنی، مخالف با آزادی نیست.

اکنون که ما راه حق را شناخته ایم، نباید به دنبال سخنان باطل برویم؛ آن ها جز اضطراب و شك و تردید برای ما حاصلی ندارند. امام (ع) در این دعا از خدا می خواهد که اگر بناست زندگی من چراگاه شیطان شود،

قبل از آنکه غضب تو به من برسد جان من را بگیر و به عمر من پایان ده و اگر به من غضب کردی، من را یاری نما تا بتوانم برگردم و آن را جبران کنم، تا غضب تو برای من ثابت نماند. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«... وَ مَنْ يَخْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ»

و هر کس غضب من بر او ثبات پیدا کرد، همانا هلاک خواهد شد.

«اللَّهُمَّ لَا تَدَغْ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتُهَا»

خدایا! هیچ صفتی را که موجب عیب جوئی مردم نسبت به من است، در من باقی مگذار، مگر آنکه آن را اصلاح فرمایی؛

«و لَا عَائِيَةً أُؤْتِبُ بِهَا إِلَّا حَسَّنْتُهَا»

و هیچ عیبی را که موجب سرزنش دیگران نسبت به من می‌شود در من باقی مگذار، مگر آنکه آن را به خوبی پسندیده تبدیل نمایی؛

«و لَا أَكْزِمُهُ نِقْ نَاقِصَةً إِلَّا أَتَمَمْتُهَا»

و هیچ فضیلت ناقصی را در من باقی مگذار، مگر آنکه آن را کامل فرمایی.

منظور از صفات و عیوبی که موجب عیب جوئی و سرزنش دیگران می‌شوند، صفاتی است که صالحان آن‌ها را نمی‌پسندند، نه صفات نیکویی که خرده گیری و سرزنش بدکاران و تبهکاران را به دنبال دارند.

(۳)

از نظر اسلام، انسان يك موجود اجتماعی است و تنها با عبادت های فردی به کمال واقعی دست نمی‌یابد؛ بلکه برای رسیدن به همه جنبه های کمال باید در میان مردم زندگی کند، با جامعه ارتباط داشته باشد و در همه قسمت های زندگی اجتماعی خود؛ روابط

میان همسر، فرزندان، دوستان، دشمنان، همسایگان، معاملات، جهاد، دفاع، حکومت، روابط بین ملت و دولت و... با اطاعت از فرامین خدا او را پرستش کند و به این وسیله به قرب الهی دست یابد.

گاهی این روابط موجب ناراحتی ها، دل مشغولی ها و یا درگیری هایی می شوند. بخشی از این درگیری ها با کسانی است که انسان با آنان خصومتی دارد. این دشمنی ممکن است به خاطر امور دنیوی یا امور دینی باشد، و گاهی این درگیری ها و دل مشغولی ها به علت حسادت دیگران نسبت به نعماتی است که خدا به انسان راه است. این حسادت ها موجب دشمنی نسبت به انسان و کارشکنی در کارهای اوست، و گاهی انسان با کسی دشمنی ندارد و کسی نیز نسبت به او حسادت نمورزد، اما با هم اختلاف سلیقه دارند و یکدیگر را درست درک نمی کنند و این اختلاف سلیقه موجب سوء تفاهم و نوعی درگیری میان آنان شده است.

﴿ صفحه ۳۰۸ ﴾

پس تعدادی از امور قلبی، مانند دشمنی، کینه، حسد، سوء ظن، بدگمانی، بدبینی، سوء تفاهم، اختلاف سلیقه موجب می شوند که انسان در زندگی با دیگران نتواند رابطه صحیح دوستانه و صمیمانه ای برقرار کند. این موضوع موجب کدورت و نگرانی و دل مشغولی انسان می شود و ممکن است این ها موجب کم شدن حضور قلب انسان در عبادت گردند. حضرت در این قسمت از دعا به این گونه موارد توجه کرده اند.

تبدیل شرور و آفات به خوبی ها و خیرات

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْدِلْنِي مِنْ بُغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَانِ إِلَى حُبِّهِ»

...خدایا! دشمنی کینه توزان و دشمنان من را به دوستی تبدیل کن؛

«وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ»

و حسد کسانی را که به من رشک می برند و موجب می شود که آنان از حق خودشان تجاوز کنند و بر من ستم روا دارند، به صمیمیت تبدیل بنما.

«وَمِنْ ظِلَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثَّقَّةَ»

و بدگمانی صالحان نسبت به من را به اعتماد تبدیل کن

«وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنَيْنِ الْوِلَايَةَ»

و عداوت خویشان نزدیک را به دوستی تبدیل بنما.

«ادنین» به معنای خویشان نزدیک است. روابط انسان ها با افراد گوناگون مختلف است؛ ارتباط با خویشان نزدیک، خویشاوندان دور، همسایگان، و... هر کدام روابط خاصی می طلبند.

﴿ صفحه ۳۰۹ ﴾

«و مِنْ عُثُوقِ ذَوَى الْأَرْحَامِ الْمُبَرَّةِ»

و رفتار خویشان نزدیک را به حسن رفتار تبدیل بنما.

باید خویشاوندان نزدیک با هم پیوند و ارتباط داشته باشند و این رابطه را قطع ننمایند؛ با همدیگر مهربان باشند و با هم بد رفتاری ننمایند.

«و مِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النَّصْرَةِ»

و یاری نرساندن خویشان را به یاری مبدل کن

گاهی انسان به کمک خویشان خود احتیاج پیدا می کند و آنان او را یاری نمی رسانند.

«و مِنْ حُبِّ الْمَدَارِينِ تَصْحِيحِ الْمَقَةِ»

کسانی که در ظاهر اظهار علاقه می کنند، اما علاقه آنان از صمیم قلب نیست، علاقه ظاهری آنان را به محبت واقعی تبدیل بنما.

«و مِنْ رَدِّ الْمَلَاسِيْنِ كَرَمِ الْعِشْرَةِ»

و رفتار کسانی را که با من ارتباط دارند و پیشنهادات من را رد می کنند، به رفتار بزرگوارانه تبدیل بنما.

«و مِنْ مَرَاةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ خَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ»

و تلخی خوف از ظالمین را به شیرینی آسودگی تبدیل بنما.

خداایا! کسانی که ظالم و ستمگرند و انسان را تهدید می کنند، هر چند تهدید خود را عملی نسازند، ولی خوف و ترسی در دل ما ایجاد می نمایند؛ این خوف و ترس را به آرامش مبدل فرما.

استعانت در دفع شرور و جلب خیرات

این بخش از دعا مربوط به زمانی است که ظالمی یا حسودی یا... در صدد

﴿ صفحه ۳۱۰ ﴾

ظلم و اجحاف و تعدی برآید. امام (ع) از خدا می‌خواهد که ظلم او اثر سوئی در او نگذارد.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي»

...و خدایا! قدرتی به من عطا کن که بتوانم در مقابل ظلم کسانی که من را آزار می‌دهند ایستادگی کنم.

«و لِسَانًا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي»

و زبانی به من عطا کن که به بدگوی و خصمه های بدگویان و دشمنان جواب بدهم (جواب مطابق با اخلاق اسلامی)

«و ظَفَرًا بِمَنْ عَادَنِي»

و من را کمک کن تا بتوانم تحت تأثیر مکر و حیله حیله گران واقع نشوم.

«و هَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي»

و به من توانایی بده تا نیزنگ نیزنگ بازان را باطل سازم.

«و قُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي»

و قدرتی به من عطا کن که در مقابل کسانی که می‌خواهند من را در هم بکوبند مقاوم باشم.

«و تَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي»

و قدرتی به من عطا کن که بتوانم عیب جوییهای ناروای دیگران را جواب بدهم.

«و سَلَامَةً مِّنْ تَوَعَّدَنِي»

و من را از تهدیدهای تهدیدکنندگان سلامت بدار.

و در مقابل، به من توفیق بده تا از کسی که من را راهنمایی می‌کند اطاعت کنم و از کسی که من را به سعادت رهنمون می‌سازد پیروی نکنم.

نیکی در مقابل بدی دیگران

این بخش مربوط به زمانی است که ظلم در حق ما انجام شده است. در مقابل، ما باید چه کنیم. آیا از آنان انتقام بگیریم و عمل آنان را با عمل مشابه آن پاسخ گوئیم، یا از آنان بگذریم و گناهشان را بر آنان ببخشاییم.

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»

هرگز نیکی و بدی در جهان یکسان نیست [ای رسول! تو و امتت] همیشه بدی خلق را به بهترین عمل [که نیکی است] پاداش ده، تا همان کس که گویی با تو در سر دشمن است دوست و خویش تو گردد.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ سَدِّدْنِي لِإِنِّ أَعَارِضُ مَنْ عَشَنِي بِالنُّصْحِ»

...و خدایا! به من توفیق بده تا نسبت به کسانی که در صدد نیزنگ زدن به من هستند يك رنگ بوده و خیرخواه آنان باشم.

«وَأَجْزَى مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ»

و عمل کسانی را که از من دوری می‌جویند با احسان به آنان پاسخ دهم.

«وَأُثِيبُ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَدْلِ»

و بخل بخیلان به من را با بدل و بخشش جواب دهم.

«وَأَكْفَى مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَاةِ»

و با کسانی که ارتباط خود را با من از روی بدبینی یا بدگمانی و یا دشمنی قطع کرده‌اند (قطع صداقت و رفاقت کرده‌اند)، پیوند برقرار کنم.

«وَأُحَالِفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الدُّكْرِ»

و پشت سر کسانی که غیبت من را کرده‌اند، از خوبی های آنان تعریف کنم.

«وَأَنْ أَشْكُرَ الْحُسْنَةَ وَ أُعْضِيَ عَنِ السَّيِّئَةِ»

و هر کسی که به من خوبی کرده است، سپاسگزار او باشم و کسی که با من رفتار ناشایست داشته است، از رفتار او بگذرم.

حفظ آبرو

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ صُنْ وَجْهِي بِالتَّسَارٍ وَ لَا تَبْدِلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَاسْتَزِقْ أَهْلَ رِزْقِكَ»

خدایا! بر محمد و آل او درود بفرست و آبروی من را با دارایی حفظ کن و به سبب تنگدستی مقام من را بی اعتبار مکن، تا مجبور نباشم از روزی خواران تو درخواست کمک کنم.

در نهج البلاغه تعبیراتی بسیار شبیه جمله های اول این فراز آمده است. همه معصومین (ع) نور واحدند و انشای يك دعا از چند امام معصوم (ع) هیچ جای تعجب نیست و شاید نیز امام سجاد (ع) این دعا را از امیرالمؤمنین (ع) فرا گرفته‌اند.

﴿ صفحه ۳۱۳ ﴾

واژه «آبرو» از واژه «آب» و «رو» تشکیل یافته است. کم و بیش در همه فرهنگها از این نوع واژه ها استفاده می‌شود. هر انسانی دوست دارد در جامعه آبرومند باشد؛ یعنی وقتی به صورت او نگاه می‌کنند برای او احترام قائل شوند و با نگاه تحقیرآمیز به او ننگرند. اگر قیافه، لباس، رفتار، منش و رفتارهای ارزشی شخصی موجب ستایش دیگران شود، او در جامعه آبرومند است و اگر قیافه و منش و رفتارهای ارزشی او موجب تنفر دیگران شود، او در آن جامعه آبرویی ندارد و کسی برای او احترامی قائل نمی‌شود.

برخی از اهل تصوف عقیده دارند که نباید ظاهر خود را آراست و باید از استحمام و اصلاح سر و صورت و تمیزی لباس خودداری کرد تا تعفن بدن و لباس و موهای ژولیده موجب تنفر دیگران از آنان شوند. آنان به خیال خام خود با نفس خویش مبارزه

می‌کند تا به نوعی کمال روحی دست یابند؛ در حالی که این اعمال و رفتار موجب برقراری نوعی ارتباط با شیطان است؛ و شیطان گاهی آنان را در بعضی از امور یاری می‌نماید تا موجب دلخوشی آنان شده، آنان فکر کنند که این کمکها نشانه حقایق راه آنان است.

همان طوری که از قرآن و اخبار ائمه معصومین (ع) استفاده می‌شود این عمل، مذموم و بسیار نکوهیده است. حتی در قرآن از تهدستانی که خود را نیازمند نشان نمی‌دهند مدح شده است:

«...يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ

﴿صفحه ۳۱۴﴾

الْخَافَاءُ»

و از فرط عفاف چنان احوالشان بر مردم مشتبه شود که هر کس از حال آنان آگاه نباشد، پندارد او قوی و بی نیاز است. شما می‌بایست از سیمای آنان به فقرشان پی ببرید؛ زیرا آنان به دلیل عزت نفسشان چیزی را از کسی طلب نمی‌کنند.

از دیدگاه اسلام، انسان باید در لباس پوشیدن، برخورد با دیگران، با خانواده و برخوردهای اجتماعی، به گونه ای عمل کند که احترام دیگران را به خود برانگیزد. روایات افرادی را که دارای دو نوع لباس هستند و لباس تمیزتر را برای روز عید، روز جمعه و یا اجتماعات مسلمین و لباس دیگر را برای کار اختصاص داده‌اند نه تنها مورد مذمت قرار نداده و عمل آنان را دنیاگرایی به حساب نیاورده، بلکه آنان را مدح و ستایش نموده است. و نیز در جامعه اسلامی، افراد باید هر چه بیشتر با هم ارتباط داشته باشند و همدیگر را دوست بدارند. این عمل زمینه رشد و تکامل مادی و معنوی آنان را فراهم می‌آورد. در روایات سفارش شده است که مؤمنین در هنگام مصافحه دست یکدیگر را در دستان خود بغشند و به یکدیگر عشق بورزند. امام باقر (ع) می‌فرماید:

«إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافَحَا ادَّخَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَدَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا وَ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَى أَشَدِّهِمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ»...

هنگامی که دو مؤمن با هم برخورد نمایند و با هم مصافحه کنند، خدای

۱. بقره / ۲۷۳.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۹.

﴿صفحه ۳۱۵﴾

عز و جل دستش را میان دست آنان داخل می‌کند و به او که دوست خود را بیشتر دوست ندارد توجه می‌نماید. ...

همه این تشویقها و سفارشها برای این است که مؤمنین با هم ارتباط داشته باشند و همدیگر را دوست بدارند. لازمه این مهربانی و دوستی و ارتباط، دوری از چیزهایی است که موجب تنفر دیگران می‌شوند. هیچ کس دوست ندارد با انسانی کثیف، بدبو و ژولیده مصافحه کند؛ حتی ممکن است انسان دوست نداشته باشد به چنین فردی نظر بیندازد، چه رسد به اینکه بخواهد با او بنشیند و با او سخن بگوید و سخنان او را بشنود. بنابر این، مقدمه دوستی و صمیمیت پاکیزگی است.

پیامبر اکرم (ص) زمانی که قصد داشتند به ملاقات یاران خود بیایند موهای خود را شانه می‌کردند، به خود عطر می‌زدند، دندانهای خود را مسواک می‌نمودند و لباس خود را منظم می‌کردند؛ علاوه بر این، در آئینه نگاه می‌کردند تا ناآراستگی در لباس و سر و صورتشان وجود نداشته باشد، و اگر آئینه نبود، در ظرف آب نظر می‌انداختند. این تقید به پاکیزگی و تشویق مردم به آن، برای این است که افراد جامعه هر چه بیشتر با هم متحد شوند و همدیگر را دوست بدارند، تا بتوانند از انوار یکدیگر استفاده بیشتری ببرند. یکی از تفاوت‌های مؤمن و کافر در این است که مؤمن طالب آبروست تا در سایه آن به وظایف اجتماعی ای که دین برای او معین کرده است تحقق بخشد، ولی کافر آبرو را به منزله هدف جویاست.

عقل بسیاری از مردم در چشم آنان است؛ معمول مردم به فرد

تهدیدست اعتنایی نمی‌کنند و برای چنین فردی دشوار است که بتواند در جامعه، حتی در میان مؤمنین، موقعیتی کسب کند. مال و ثروت برای امام (ع) دارای هیچ گونه ارزشی نیست، ولی او آن را برای حفظ آبروی خود از خدا طلب می‌نماید تا در سایه موقعیت اجتماعی وظایف اسلامی و ایمانی خود را به انجام برساند.

فردی که محتاج دیگران است، مجبور است دست نیاز به طرف دیگران دراز کند؛ در این صورت، اگر دیگران او را یاری رسانند، او حقیر می‌شود و اگر دست او را رد کنند، شکست بیشتری را متحمل می‌گردد؛ در حالی که خزاین آسمان و زمین در دست خداست و او می‌تواند با کرم و لطف بی‌کران خود نیازهای انسان را خود برآورده سازد تا آبروی انسان محفوظ بماند.

«وَاسْتَغْفِرْ لِشَرِّ خَلْقِكَ فَأَقْتَرَنَ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي وَ أَبْتَلَى بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَ أَنْتَ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ»

و مجبور باشم از افراد پست و شریر خلق تو طلب حاجت کنم و بدین سبب، افرادی را که احتیاج من را برآورده کرده‌اند ستایش
نمایم و مدیون آنان باشم و به بدگویی کسانی که احتیاج من را برآورده ننموده‌اند بپردازم؛ در حالی که تنها تو هستی که می‌توانی نعمات را
به بندگانت عطا نمایی و یا از آنان دریغ فرمایی.

گاهی انسان به چیزی احتیاج پیدا می‌کند که کلید رفع آن نیاز در عالم ماده تنها در دست انسان شریر و پستی است. باید از
خدا خواست که این گونه حاجات را خود از خزاین غیبی اش برآورده سازد تا نیازی به یاری

﴿ صفحه ۳۱۷ ﴾

خواستن از انسانهای شریر و پست نباشد. قرآن می‌فرماید:

«وَ إِنْ يَسْتَسْئِلُ اللَّهَ بَضْرٌ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...»

و اگر خداوند اراده فرماید که زبانی به کسی برسد، هیچ‌کسی غیر از خود او نمی‌تواند آن را دفع کند و اگر اراده نماید خیری به
کسی برسد، هیچ‌کسی نمی‌تواند مانع او شود؛ که فضل و رحمت او به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌رسد.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةِ وَ فَرَاغاً فِي زَهَادَةٍ»

خدا یا! بر محمد و آل او درود فرست و تندرستی همراه با عبادت و آسایش توأم با پارسایی را روزیم فرما.

ذات سلامتی و آسایش مطلوب امام (ع) نیست، بلکه از نظر او سلامتی و آسودگی از فشارها و مراجعات و کارهای سنگین
وسیله ای برای عبادت خدا هستند و باید با عبادت و پارسایی همراه باشند.

«وَعِلْمًا فِي الْإِسْتِعْمَالِ وَ وَرَعًا فِي إِجْمَالٍ»

و علمی به من عطا کن که همراه با عمل باشد و تقوی و ورع و پارسایی ای به من ببخش که با اعتدال همراه باشد.

کسانی یافت می‌شوند که می‌خواهند تقوی پیشه کنند و پارسا باشند، اما در اموری احتیاط می‌کنند که محل احتیاط نیست، و حتی
ممکن است احتیاط، آنان را از انجام واجبات باز بدارد؛ بنابراین، لازم است قبل از پانهادن به حیطه زهد و تقوی، حد و مرز آن را بخوبی
بازشناسیم.

«اللَّهُمَّ اخْتِمْ بِعَفْوِكَ أَجَلِي»

و خداایا! زمانی که مرگ من فرا می‌رسد عفو خود را شامل حال من بنما.

«و حَقِّقْ فِي رَجَاءِ رَحْمَتِكَ أَمَلِي»

و آرزوی من را که امیدواری به رحمت توست محقق ساز.

وقتی انسان به گناهان خود نظر می‌اندازد، از اینکه امید به بخشش داشته باشد مأیوس می‌گردد و در آن حال، امیدواری به رحمت خدا به صورت آرزو درمی‌آید.

«و سَهِّلْ لِي بُلُوغَ رِضَاكَ سُبُلِي»

راههایی را که من را به خشنودی و رضای تو می‌رساند برایم هموار کن.

«و حَسِّنْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي عَمَلِي»

و در هر حال عمل من را نیکو قرار بده.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَنَبِّهْنِي لِدُكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ»

خداایا! بر محمد و آل او درود فرست و من را در ایام غفلت و فراموشی با یاد خودت بیدار ساز.

همواره انسان در معرض غفلت است. علاوه بر این، گاهی حوادثی رخ می‌دهد که انسان را به طور کامل از یاد خدا غافل می‌سازد. باید از خدا خواست که در آن مواقع به فریاد ما برسد و یاد خود را بر ما الهام نماید و دل ما را بیدار سازد.

«و اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُحَلَّةِ»

و در ایامی که از عمر من باقی است من را به طاعت خودت بگمار.

«وَأَنْهَجْ لِي إِلَى نَحْيِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً أَكْمِلُ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»

و راه ساده و آسانی را در رسیدن به محبت خودت برلیم ترسیم فرما تا با محبت به تو خیر دنیا و آخرت را برلیم کامل فرمایی.

هدف من این است که به محبت تو برسم. رسیدن به این محبت راه های پریچ و خمی دارد؛ برای من راه آسانی را ترسیم فرما. با استجابت این دعاها و یافتن راهی آسان به سوی محبت به تو، خیر دنیا و آخرت را برای من کامل خواهی نمود.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَأَفْضَلٍ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَأَنْتَ مُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ».

خدایا! درود خود را بر پیامبر (ص) و اهل بیتش نازل فرما؛ بهترین درودی که بر یکی از آفریدگانت در تمام عالم خلقت، قبل از او و یا بعد از او فرستاده ای، بر محمد و آل او بفرست و نیکی را در دنیا و آخرت به ما عطا کن و با رحمت و عطوفت خودت من را از عذاب جهنم باز دار.

﴿ صفحه ۳۲۱ ﴾

(۴)

شرافت بعضی از زمان ها و مکان ها در قرآن

خدای متعال بعضی از مخلوقاتش را شرافت و مرحمت بیشتری نسبت به دیگر مخلوقات عطا فرموده است؛ برای آنها مقام، عزت، شرافت و کرامتی قائل شده است که موجودات دیگر لیاقت آن ها را ندارند. از قرآن کریم و روایات پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) استفاده می شود که علاوه بر بعضی موجودات عینی که دارای مراتبی از فضل هستند، بعضی از زمانها و مکانها نیز دارای ویژگی خاصی می باشند. در قرآن کریم نام بعضی از مکانها با احترام خاصی برده شده است. از جمله این مکانها در درجه اول «کعبه مکرمه» است:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ»

اولین خانه ای که برای عبادت خلق بنا شده، همان خانه مکه است که در آن برکت و هدایت خلاق است.

دومین مکان مقدس، «مسجد الاقصی» است. در قرآن نام مسجد الاقصی و مسجد الحرام در کنار هم ذکر شده است:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ»...

پاك و منزّه است خدايی كه در [مبارك [شئی، بنده خود] . حضرت محمد (ص) [را از مسجد الحرام به مسجد اقصایی كه پیرامونش را مبارك و پر نعمت ساخت تغییر داد. ...

خداوند می‌فرماید اطراف آن را نیز مانند خود آن مبارك قرار دادیم و در آیه دیگری می‌فرماید:

«يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ»...

ای قوم! به سرزمین مقدسی كه خدا سرنوشت شما گردانید داخل گردید. ...

سومین مكان مقدس، «طور سینا» است كه در قرآن از آن به «طور سینین» تعبیر شده است.

«وَ طُورِ سِينِينَ»

و قسم به طور سینا.

كوه طور مكانی است كه حضرت موسی (ع) در آن مناجات می‌كرد و برای اولین بار وحی الهی در آن مكان شریف بر حضرت موسی (ع) نازل شد. ممكن است این مكانها دارای خصوصیتی تكوینی باشند و قداست آن‌ها ذاتی باشد؛ در این صورت، چه بسا ممكن است زمانی فرا رسد كه

۱. الاسراء / ۱.

۲. مائده / ۲۱.

۳. تین / ۲.

بشر به ویژگی خاص آن‌ها پی برد. و نیز ممكن است این قداست به سبب حوادثی باشد كه در این مكانها اتفاق افتاده است. در هر صورت، این مكانها دارای شرافت و قداست ویژه ای هستند.

بعضی از زمانها نیز در قرآن کریم از احترام ویژه ای برخوردارند. از آیات قرآن استفاده می شود که تنظیم ایام بر اساس ماههای قمری مورد اهتمام اسلام است.

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ...»

همانا عدد ماههای سال نزد خدا در کتاب [تکوین و تشریع]، دوازده ماه است؛ از آن روزی که خدا آسمان و زمین را آفرید. و از آن دوازده، چهار ماه، ماه های حرام خواهد بود. ...

خداوند از میان این دوازده ماه، چهار ماه . ذی القعدة، ذی الحجة، محرم، رجب . را ماههای حرام قرار داده است. احترام این چهار ماه، واجب و آغاز نمودن جنگ، حتی برای پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) در این ایام حرام است، مگر اینکه جنگ از طرف کفار و معاندین آغاز شود و مسلمانان در مقام دفاع برآیند. و این به دلیل احترامی است که خداوند برای این ماهها قرار داده است. در قرآن کریم ماه ذی الحجة با دو ماه قبل از آن . شوال و ذی القعدة . که معمولاً حجاج در آن ها برای زیارت حج آماده می شدند، ماههای حج

۱. توبه / ۳۶.

﴿ صفحه ۳۲۴ ﴾

نامیده شده اند. در قرآن سوره ای به نام حج وجود دارد. علاوه بر این، در سوره های دیگر قرآن راجع به مناسک حج سخن به میان آمده است؛ اما در هیچ جای قرآن نامی از اسامی این ماهها برده نشده است.

فضیلت ماه رمضان و شب قدر

در آیات قرآن از میان ماههای سال، تنها نام ماه رمضان آمده است. و با وجود آنکه ماه رمضان نه جزو ماههای حرام و نه جزو ماههای حج است، اما در قرآن از آن همراه با احترام خاصی یاد شده است:

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...»

ماه رمضان است که در آن، قرآن نازل شده است. ...

و نیز شب نزول قرآن بر قلب مبارک پیامبر اکرم (ص) که در ماه رمضان واقع است، شب مبارکی نامیده شده است:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»...

ما قرآن را در شب مبارکی فرستادیم. ...

این ماه شریف دارای ویژگی تکوینی است، زیرا تشریعات الهی بدون ملاحظه مصالح و مفاسد آن ها نیست؛ پس در این ماه مصالحی وجود دارد که خداوند آن را بر ماههای دیگر برتری داده است؛ شب قدر در این ماه شریف واقع است و حکم تشریعی روزه نیز در این ماه وارد شده است. قرآن کریم می فرماید:

۱. بقره / ۱۸۵.

۲. دخان / ۳.

﴿ صفحه ۳۲۵ ﴾

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»...

ای کسانی که ایمان آوردید! روزه بر شما نوشته شد، همچنان که نوشته شد بر آنان که پیش از شما بودند...

و بعد می فرماید:

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»...

ماه رمضان است که در آن، قرآن فرو فرستاده شد. ...

از این دو آیه به دست می آید، روزه ای که برای انسانها واجب شده، در همان ماه نزول قرآن واقع است. شاید از این شکل بیان قرآن بتوان استفاده کرد که خدا در این ماه به پاس نزول قرآن، روزه را برای انسانها واجب نموده است. اگر نتوان گفت که تمام علت وجوب روزه در این ماه شریف نزول قرآن است، یقیناً نزول قرآن در وجوب روزه بی تأثیر نیست.

قرآن در این آیه می فرماید: «قرآن در ماه رمضان نازل شده است» و در آیه دیگری می فرماید: «قرآن در شب مبارکی نازل شده است»؛ پس قرآن در يك شب از ماه رمضان نازل شده است و آن شب، «شب قدر» است. قرآن کریم می فرماید:

«حَمْدٌ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»

۱. بقره / ۱۸۳.

۲. بقره / ۱۸۵.

۳. دخان / ۴۰۱.

﴿ صفحه ۳۲۶ ﴾

کردیم تا خلق را از عذاب قیامت آگاه کنیم و بترسانیم. در آن شب امور دارای حکمت تقدیر می‌شوند.

یخرق به معنای جدا شدن است و لازمه جدا شدن تمیز پیدا کردن و لازمه تمیز، تعین و تقدیر است. تعین و تقدیر، هر دو به معنای اندازه گیری است. در فرهنگ اسلامی و حتی در قرآن تقدیر به معنای اندازه گیری آمده است. هرگاه اندازه چیزی تعیین شود، حدود آن مشخص می‌گردد و از چیزهای دیگر جدا شده، از ابهام خارج می‌شود. آیه «فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» «بر این مطلب دلالت دارد که شب نزول قرآن شب قدر است. در سوره قدر نیز این شب را شبی با عظمت برشمرده است:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»

ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

کلمه قدر به معنای تقدیر است. قرآن مجدداً می‌فرماید:

«وَمَا أَدْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ»

و چه چیز تو را به عظمت این شب قدر آگاه تواند کرد.

شاید در اینجا مراد، شخص پیامبر اکرم (ص) نباشد؛ هر چند اگر این بیان خطاب به پیامبر اکرم (ص) باشد، نشانه عظمت شب قدر است. برای آنکه اهمیت شب قدر روشن شود، در این سه آیه کوتاه کلمه «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» سه بار تکرار شده است. قرآن نمی‌فرماید:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا

ادریک ما هی هی لیلة...». این نوع بیان که شاید در يك تعبیر کوتاه بیش از این نتوان به عظمت چیزی اشاره کرد، حاکی از نهایت عظمت این شب است. قرآن برای اینکه عظمت این شب برای مردم محسوس تر شود، می‌فرماید: «و ما ادریک ما لیلة القدر»؛ شب قدر حقیقی فراتر از فهم انساخای عادی است. و در ادامه می‌فرماید:

«لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»

شب قدر از هزار ماه برتر است.

هزار ماه بیش از هشتاد سال است؛ یعنی عمر کامل يك انسان، بدون احتساب شبهای قدر هر سال آن. این برتری از دو جهت است : ۱. در این شب رحمت خداوند بر بندگانیش بیشتر از رحمت های عادی او در بیش از هشتاد سال. جز شبهای قدر هر سال. است؛ ۲. اعمال مردم در این شب با فضیلت تر از اعمال آنان در بیش از هشتاد سال. جز شبهای قدر هر سال. است. این کلام نص قرآن است و جای هیچ شبهه ای در آن نیست؛ هر چند که بر ما معلوم نیست که این شب کدامین شب است.

ذهن انسان برای درك اهمیت اشیاء با کمیتها بیشتر از کیفیتها آشنا است. خداوند برای نشان دادن اهمیت شب قدر برای انسان، برتری آن را از هزار ماه بیان فرموده است، ولی حقیقت این شب چیز دیگری است که ما با آن آشنا نیستیم، اما موظفیم به این حقایق ایمان داشته باشیم. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ ...»

نیکوکاری به این نیست که روی به جانب مشرق یا مغرب کنید، لیکن نیکوکاری این است که به خدای عالم و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آرید. ...

... و فرشتگان را رسول پیامبران خود گردانید و دارای دو و سه و چهار بال و پر [قدرت] قرار دارد و هر چه بخواهد در آفرینش

می افزاید. ...

ولی با این وجود، حقیقت وجودی ملایکه برای ما مجهول است. قرآن می فرماید:

۱. نازعات / ۵۰.

۲. فاطر / ۱.

﴿ صفحه ۳۳۰ ﴾

«... وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا »

... و آنچه از علم به شما دادند بسیار اندک است.

امروزه با پیشرفت علوم فضایی ثابت شده است که این عالم جسمانی دارای عظمتی غیر قابل فهم و توصیف است: برای رسیدن نور بعضی از ستارگان به کره زمین، میلیاردها سال زمان لازم است، در حالی که نور در مدّت هشت دقیقه از سطح خورشید به سطح کره زمین می رسد. بعضی از دانشمندان معتقدند برخی از نورهایی که اکنون از کرات دیگر به کره زمین می رسند، از ستارگانی هستند که عمر خود را طی کرده و نابود شده اند. این عالم با این عظمت، که هر روز گوشه ای از وسعت و عظمت آن کشف می شود، نسبت به عواملی که برای انسان قابل درک نیست مانند حلقه ای است که در بیابان وسیعی بیفتد. نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«... يَا أَبَا ذَرٍّ! نَسِبتَ آسْمَانَهَايْ هَفْتَاكَانَه نَسِبتَ بِه كُرْسِي، نِيسَت مَكْر مَانَنَد حَلَقَه اِي كِه بِيَابَانِي افْتَادَه بَاشَد....»

... ای ابوذر! نسبت آسمانهای هفتگانه نسبت به کرسی، نیست مگر مانند حلقه ای که بیابانی افتاده باشد....

با توجه به اینکه انسانها به غیر از انبیا و ائمه معصومین (ع) و شاید بعضی از اولیاء خدا که خداوند به آنان علم لدنی عطا فرموده است، قدرت درک عظمت جهان مادی را ندارند؛ چگونه می توانند مفاهیم

۱. اسراء / ۸۵.

۲. بقره / ۷۳.

﴿ صفحه ۳۳۱ ﴾

معنوی را که با حواس انسان قابل درک نیستند و بسیار پیچیده تر و با عظمت تر از جهان مادی هستند، درک کند. نزول فرشتگان از عالم بالا بر قلب پیامبر اکرم (ص) از حد فهم انساخای عادی خارج است. ما تنها باید بگوییم:

«... اَمَّا بِهٖ كُلِّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا ...»

... ما به همه آن کتاب [قرآن] گرویدیم، که همه محکم و متشابه آن از جانب پروردگار ما آمده است. ...

و این نهایت افتخار ما است که خداوند متعال ما را هدایت کرده و ما هدایت او را پذیرفته ایم و آنچه او فرموده بر سر و چشم می‌نهمیم و می‌پذیریم، که ملایکه وجود دارند و بر قلب پیامبر اکرم (ص) در شب قدر فرود آمده‌اند؛ شبی که از هزار ماه بافضیلت تر است و یک رکعت نماز در این شب از سی هزار رکعت نماز در ایام دیگر برتری دارد. خداوند این شرافت را به این شب عطا فرموده است و راهی برای بندگان گشوده است تا در زمانی کوتاه بهره‌برگي را عاید خود سازند.

رفع استبعاد نزول قرآن در يك شب

شاید به ذهن برسد قرآن که شامل سی جزء است، چگونه در يك شب بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد. آیا چنین امری ممکن است؟ و این نزول با نزول قرآن طی بیست و سه سال چگونه سازش دارد؟

۱. آل عمران / ۷.

﴿ صفحه ۳۳۲ ﴾

یکی از اشکالهای دشمنان اسلام به پیامبر (ص) این بود که چرا قرآن یکجا نازل نشده است. قرآن می‌فرماید:

«... كَذٰلِكَ اُنۢزِلَتْ بِهٖ اٰیٰتُكَ وَرَتَّلْنٰهٗ تَرۡتِیۡلًا »

... تا تو را دل به آن آرام کنیم، آیات خود را بر تو مرتب به ترتیبی روشن فرستادیم.

قرآن کریم شامل بیش از شش هزار آیه است و نمی‌توان تصور کرد که جبرئیل امین این آیات را در يك شب به طور طبیعی بر پیامبر (ص) قرائت کرده است.

در پاسخ این گونه مسایل، یکی از روشهایی که قرآن کریم استفاده می کند «رفع استبعاد» است؛ مثلاً مشرکین می گفتند، چگونه ممکن است که بدن و استخوانهای انسان پیوسد و او دوباره زنده شود؟ قرآن به روشهای مختلفی این سؤال را جواب می دهد. یکی از این روشها «رفع استبعاد» است. قرآن می فرماید:

«...و يُخْجِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ نُخْرِجُكَ»

و زمین را پس از مرگ گیاهان باز زنده گرداند و همین گونه شما را نیز از خاک بیرون می آورد.

خدایی که می تواند از زمین مرده گیاهان زنده ای برویاند، می تواند انسانهای مرده و بدنهای پوسیده و خاک شده را دوباره زنده کند. این نحوه بیان، رفع استبعاد است، که خود نوعی استدلال به حساب می آید. قرآن

۱. فرقان / ۳۲.

۲. روم / ۱۹.

﴿ صفحه ۳۳۳ ﴾

در این باره موارد دیگری را نشان می دهد، مانند حیواناتی که حضرت ابراهیم (ع) آن ها را سر برید و آن ها دوباره زنده شدند و گاو بنی اسرائیل که بعد از ذبح دوباره زنده شد. این موارد نشان می دهند که برای خدا زنده کردن موجودات در عالم آخرت امکان پذیر است.

در اینجا نیز می توان از رفع استبعاد بهره جست. باید توجه داشت که قضاوتمای ما بر اساس مقیاسهایی است که با آن ها سر و کار داریم؛ ما خواندن و شنیدن را همان خواندن و شنیدنی می دانیم که معمولاً در زندگی روزمره با آن مواجهیم. فکر می کنیم اگر کسی بخواهد صحبت کند، باید به صورت ما حرف بزند و به مقدار صحبت ما به طول انجامد. در حالی که در این عالم که ما در آن زندگی می کنیم، مواردی یافت می شوند که ما در زمان کوتاهی به فهم مطالب بسیاری نایل می آییم. یکی از آن موارد رؤیا در خواب است. گاهی انسان در مدت کوتاهی خوابی می بیند که اگر حوادث آن بخواهد در بیداری واقع شود، باید چند روز طول بکشد؛ يك ماجرای طولانی را در مدت چند دقیقه در خواب می بینیم و کلمات بسیاری را در مدت کوتاهی می شنویم. و اگر بخواهیم در زمان بیداری آن کلمات را بازگو کنیم، چند ساعت وقت می خواهد. مطلب دیگر اینکه نزول قرآن در يك شب، به این معنا نیست که آن به صورت الفاظی که به وسیله امواج هوا شنیده می شود بر پیامبر (ص) نازل شده است. قرآن می فرماید: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ» و نفرمود «عَلَى سَمْعِكَ» یا «عَلَى أَدْنِكَ»

برای رفع این استبعاد می‌توان کامپیوتر را مثال زد. مطالب يك دایرة المعارف چندین جلدی را می‌توان در يك دیسکت کامپیوتری جای داد. با همراه داشتن این دیسکت، همه مطالب این دایرة المعارف در اختیار ما است. و ما می‌توانیم هر لحظه که بخواهیم با استفاده از يك دستگاه کامپیوتری، از مطالب آن استفاده کنیم. و این بدان معنا نیست که همه الفاظ این دایرة المعارف به طور تفصیلی برای ما خوانده شده است. پس در عالم ماده مواردی یافت می‌شوند که می‌توان مجموعه‌ای از معلومات خواندنی و شنیدنی را فشرده کرد. وقتی در این عالم که عالم تفرقه است چنین امکانی وجود دارد، به طریق اولی در عالم فوق ماده که بیشتر به وصف وحدت تحقق دارد بهتر می‌تواند مجموعه‌ای از حقایق با هم جمع شوند.

البته تحقق چگونگی این امر برای ما پوشیده است، اما می‌دانیم که چنین امری محال نیست و نمونه‌اش را در این عالم می‌توان یافت. پس ممکن است در شب قدر در مدت کوتاهی. شاید چند دقیقه یا کمتر. کل قرآن بر قلب مقدس پیامبر (ص) نازل شده و او نیز آن را دریافت کرده باشد.

مرحوم علامه طباطبائی (رض) در مورد طریقه نزول قرآن، در تفسیر المیزان می‌فرماید: قرآن کریم به دو صورت؛ نزول دفعی و نزول تدریجی بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. نزول دفعی قرآن که روایات از آن به «نزول الی بیت المعمور» و «نزول الی السماء الدنيا» و «نزول علی قلب النبی (ص)» یاد کرده است، غیر از نزولی است که به مناسبت‌های خاص،

آیه آیه بر پیامبر اکرم (ص) نازل می‌شده است. رابطه بین این دو، رابطه «الجمع والتفریق» است؛ نزول قرآن طی بیست و سه سال بر قلب پیامبر اکرم (ص) نزول تفصیلی است و نزول قرآن در شب قدر، نزول دفعی و جمعی است. معنای نزول جمعی قرآن فراتر از درك ما است.

«...وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»

...و آنچه از علم به شما دادند بسیار اندک است.

در شب نزول قرآن ملائکه نازل می‌شوند. این شب بسیار عزیز و مایه امید انسان‌ها است. کسانی که به بیانات رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) توجه دارند، در طول سال، خود را برای درك شب قدر آماده می‌کنند. اگر بتوان کاری کرد که يك شب انسان برابر با سی هزار شبانه روز ارزش پیدا کند، تلاش يك سال برای درك چنین شبی ارزش دارد.

از جمله چیزهایی که برای درك شب قدر مؤثر است، خواندن سوره «قدر» در طول سال و خواندن هزار بار سوره «قدر» در شب‌های ماه مبارك رمضان یا خواندن صد مرتبه سوره «دخان» در این شبها است.